

## از شکست تا اصلاح؛ تکوین اندیشه بحران و پیدایش رویکرد اصلاحی عباس میرزا در ساختار دولت قاجار

سید محمدوهاب نازاریان<sup>۱\*</sup>

یعقوب پناهی<sup>۲</sup>

### چکیده

آغاز قرن نوزدهم برای ایران دوره‌ای بحرانی بود که در آن ضعف‌های ساختاری کشور در مواجهه با قدرت‌های جهانی آشکار شد. شکست‌های سنگین در جنگ با روسیه، نشانه‌ای از بحران عمیق در بنیان دولت و جامعه بود که سبب نوعی «آگاهی بحرانی» در میان برخی نخبگان سیاسی انجامید. این پژوهش با طرح این پرسش اصلی که «چگونه عباس میرزا در بستر بحران ناشی از جنگ با روسیه به آگاهی از عقب‌ماندگی

---

۱. دکترای علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگر مستقل، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: [s.m.v.nazaryan@gmail.com](mailto:s.m.v.nazaryan@gmail.com)

۲- استادیار، گروه تاریخ، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ایران

Email: [Panahi1404@gmail.com](mailto:Panahi1404@gmail.com)



ایران دست یافت و اصلاحات خود را سامان داد؟»، پیوند میان تجربه شکست، درک بحران و آغاز اصلاح را بررسی می‌کند. در بخش روش، پژوهش از الگوی چهارمرحله‌ای توماس اسپرینگز برای تحلیل اقدامات عباس میرزا بهره می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عباس میرزا از رهگذر مواجهه با بحران نظامی و ناکارآمدی ساختار سنتی، به ضرورت نوسازی پی برد که هرچند کوتاه‌مدت بود، اما زمینه‌ساز ظهور گفتمان نوسازی در دولت و نقطه آغاز تحول در اندیشه سیاسی ایران شد. این موضوع نشان می‌دهد که آگاهی سیاسی نخبگان سیاسی در انجام نوسازی و اصلاحات در ایران عنصری حیاتی است که نه ضرورتاً به طور خودانگیخته و با تأمل از درون، بلکه بر اثر مواجهه مسئله‌برانگیز با عامل خارجی ایجاد می‌شود؛ بنابراین آگاهی سیاسی و نوسازی در پیوند مستقیم با عامل بیرونی قرار دارد.

#### کلیدواژه‌ها:

عباس میرزا، نوسازی، بحران‌اندیشی، دولت، آگاهی سیاسی، قدرت‌های خارجی.

## ۱. بیان مسئله

آغاز قرن نوزدهم، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و فکری ایران بود؛ دوره ای که کشور در میان ضعف های درونی و تهدیدهای بیرونی گرفتار بحرانی فراگیر شد. ساختار ایلیاتی حکومت قاجار، اقتصاد فرسوده، نهادهای آموزشی سنتی و فاصله فکری از تحولات جهان جدید، ایران را در موقعیتی آسیب پذیر قرار داده بود. در این میان، رقابت قدرت های بزرگ به ویژه روسیه و انگلستان، ایران را در کانون منازعات منطقه ای قرار داد. جنگ های ایران و روسیه (۱۸۰۴-۱۸۱۳ و ۱۸۲۶-۱۸۲۸) جلوه آشکار این بحران تاریخی بود. شکست های سنگین نظامی، از دست رفتن بخش هایی از قفقاز و تحمیل عهدنامه های گلستان و ترکمانچای، شکاف عمیق میان توان ایران و غرب را عیان ساخت. این شکست ها تنها نشانه ضعف نظامی نبود، بلکه بحران در بنیان های فکری و نهادی کشور را آشکار کرد و مسئله عقب ماندگی را به پرسشی ملی بدل ساخت.

در چنین زمینه ای، عباس میرزا به عنوان ولیعهد و فرمانده نیروهای ایران، از محدود نخبگان سیاسی بود که عمق این بحران را دریافت. او در جریان جنگ ها، ناتوانی ارتش سنتی، کمبود آموزش و فناوری و آشفتگی سازمانی را از نزدیک تجربه کرد. این تجربه به شکل گیری نوعی آگاهی تاریخی در او انجامید؛ آگاهی از ضرورت بازسازی قدرت ملی از طریق اصلاح نهادها، ارتش و آموزش. اصلاحات عباس میرزا، شامل تأسیس ارتش منظم، ایجاد مدارس نظامی، اعزام محصلان به اروپا و دعوت از مستشاران خارجی، نخستین تلاش آگاهانه برای مدرن سازی ایران بود. هرچند این اصلاحات به دلیل مقاومت درباریان و ساختار سنتی جامعه به طور کامل تحقق نیافت، اما اهمیت آن در این بود که بحران از سطح نظامی به سطح فکری ارتقا یافت. عباس میرزا دریافت که ریشه ضعف ایران نه در ابزار، بلکه در اندیشه و سازمان است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی این نکته است که چگونه مواجهه ایران با قدرت‌های خارجی، به ویژه روسیه، بحران تاریخی کشور را آشکار ساخت و چگونه عباس میرزا با درک این بحران، نخستین گام‌ها را برای اصلاح و بازسازی ساختار سیاسی و نظامی ایران برداشت. این بررسی می‌کوشد نشان دهد که اصلاحات عباس میرزا نتیجه یک درک عمیق از بحران ملی بود؛ بحرانی که از جنگ آغاز شد اما در ذهن او به پریشانی درباره سرنوشت تاریخی ایران بدل گشت.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی تاکنون به بررسی اندیشه و عملکرد عباس میرزا و اصلاحات او در بستر سیاسی و نظامی عصر قاجار پرداخته‌اند. با این حال، بیشتر این آثار رویکردی توصیفی یا تاریخ‌نگارانه داشته و کمتر به تحلیل نظری و مفهوم «بحران‌اندیشی» توجه کرده‌اند. برای نمونه، خوش‌زاد و مقدم‌حیدری (۱۳۹۹) در مقاله «انتقال فناوری چاپ حروفی به ایران در اوایل دوره قاجار (۱۲۳۳-۱۲۶۱ ق)» به بررسی تأثیر یکی از نخستین دگرگونی‌های فنی و نوسازانه بر تحولات فرهنگی ایران پرداخته‌اند. خالقی (۱۳۹۴) نیز در مقاله «اصلاحات نظامی عباس میرزا نایب‌السلطنه» با تمرکز بر ابعاد نظامی اصلاحات، روند مواجهه او با روس‌ها و تلاشش برای جبران عقب‌ماندگی نظامی ایران را در قالب تحلیلی تاریخی توضیح داده است. از سوی دیگر، سعیدیان و همکارانش (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «پیدایی و رشد نظام جدید اداری در بستر اصلاحات عصر ناصری»، اصلاحات عباس میرزا را مقدمه‌ای بر اصلاحات امیرکبیر و زیربنای تحول نظام اداری نوین در ایران دانسته‌اند.

با وجود ارزش علمی این آثار، بیشتر آن‌ها فاقد تبیین نظری منسجم از پیوند میان بحران سیاسی و نظامی با آگاهی اصلاح‌گرایانه نخبگان هستند که نشان‌دهنده تعیین‌کنندگی

این عامل در تحولات نوسازانه ایران است. در واقع، در هیچ یک از پژوهش‌های موجود، اندیشه و عمل عباس میرزا در چارچوبی نظری بررسی نشده است که بتواند منطق درونی تصمیمات او را بر مبنای واکنش به بحران تحلیل کند. خلاً اصلی در این میان، فقدان چارچوبی نظری برای فهم چگونگی شکل‌گیری «آگاهی از عقب‌ماندگی» در مواجهه با بحران‌های بیرونی است؛ آگاهی‌ای که می‌تواند سرچشمه نوسازی در ایران تلقی شود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از الگوی «فهم نظریه‌های سیاسی» توماس اسپرینگر می‌کوشد این خلاً را پر کند. بر این اساس، اصلاحات عباس میرزا نه صرفاً سلسله‌ای از اقدامات اجرایی، بلکه تجلی فرایند نظری و تاریخی بحران‌اندیشی است که در واکنش به شکست نظامی و تماس با قدرت‌های مدرن شکل گرفت. بدین ترتیب، این مقاله کوششی است برای بازخوانی اصلاحات عباس میرزا در چارچوبی تحلیلی که میان تجربه تاریخی، آگاهی سیاسی و نوسازی پیوندی مفهومی برقرار می‌سازد.

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳.۱. مفهوم بحران

بحران به مفهوم آشفتگی (عمید، ۱۳۹۰: ۲۷۲)، پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می‌دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می‌انجامد. بحران باعث به وجود آمدن شرایطی می‌شود که برای برطرف کردن آن، نیاز به اقدامات اساسی و فوق‌العاده است. بحران‌ها بر حسب نوع و شدت متفاوت‌اند و سبب برهم خوردن روند عادی و طبیعی و مرسوم زندگی انسان در جامعه می‌شود (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۱).

#### ۳.۲. بحران سیاسی

بحران‌های سیاسی معمولاً به مثابه وضعیتی‌هایی درک می‌شوند که بقای یک نظام

سیاسی در آن‌ها مطرح است؛ به عبارت دیگر، کنش‌های متقابل سیاسی شدیدی هستند که آثاری برای ثبات الگوهای برخی متقابل دارند. جوهر بحران، غیر قابل پیش‌بینی بودن آن است (مستقیمی، ۱۳۷۳: ۱۷۰). بحران سیاسی حالتی است که ثبات و توازن نظام سیاسی و اجتماعی برهم خورد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۸).

### ۳.۳. روش پژوهش

اگر عباس میرزا را نه فقط یک شخصیت تاریخی بلکه به منزله یک فاعل سیاسی بحران اندیش در نظر بگیریم، می‌توانیم اقدامات و اصلاحات او را بر اساس همین چهار مرحله تحلیل کنیم. در واقع، چارچوب اسپرینگز به ما اجازه می‌دهد تا اصلاحات عباس میرزا را به مثابه نوعی نظریه سیاسی در عمل و تبلور نوعی «بحران‌اندیشی» بخوانیم؛ نوعی مواجهه اندیشیده با بحران که از تشخیص ضعف و انحطاط آغاز می‌شود و به طرح راه‌حل‌های اصلاحی در حوزه‌های نظامی، آموزشی و اداری می‌انجامد؛ بنابراین، استفاده از نظریه اسپرینگز کاملاً سازگار با موضوع پژوهش است و از لحاظ روش‌شناسی، پیوند میان تاریخ‌نگاری تحلیلی و نظریه سیاسی را برقرار می‌کند.

### ۳/۳/۱. روش جستاری اسپرینگز

اسپرینگز به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناختی در مطالعه پدیده‌های سیاسی باور دارد (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۱۳). کوشش او در اثر مهمش، «فهم نظریه‌های سیاسی»، چارچوبی فلسفی، منطقی و کاربردی برای درک سازوکار درونی افکار سیاسی ارائه می‌دهد. به باور وی، میان «روش اندیشیدن سیاسی» و «روش فهم نظریه‌های سیاسی» باید تمایز نهاد؛ زیرا دومی به ما امکان می‌دهد منطق درونی نظریه‌ها را کشف کنیم (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). او تأکید می‌کند که «همه اندیشه‌های

استوار را می‌توان با کشف منطق درونی آن‌ها دریافت و چارچوب منطق آن‌ها را شناسایی کرد» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۳: ۶۰).

اسپرینگز نظریه‌پردازی سیاسی را نه صرفاً تبیین مفاهیم، بلکه پاسخی عقلانی به نابسامانی‌های اجتماعی می‌داند. از نظر او، هر نظریه سیاسی اصیل با نوعی «درک از بحران» آغاز می‌شود؛ نظریه پرداز ابتدا مشکلی را در نظم موجود تشخیص می‌دهد، سپس علل آن را تحلیل می‌کند، تصویری از نظم مطلوب ارائه می‌دهد و نهایتاً راه‌حل‌هایی برای گذار از بحران پیشنهاد می‌کند. بر این اساس، الگوی نظری اسپرینگز از چهار مرحله پی‌درپی تشکیل شده است: بحران و مشاهده بی‌نظمی، تشخیص درد، تصویر نظم مطلوب و خیال‌بازسازی جامعه و سرانجام، ارائه راه درمان. هر مرحله، متفرع بر مرحله پیشین است و از دل تجربه عینی بحران‌ها برمی‌خیزد.

در مرحله نخست، نظریه‌پرداز از بحران‌های زمانه خود آغاز می‌کند. بیشتر اندیشه‌های سیاسی در بستر اضطراب‌های تاریخی شکل می‌گیرند؛ از این رو، برای فهم هر نظریه سیاسی باید پرسید «مشکل نظریه‌پرداز چیست و او چه چیزی را فاسد و مخرب می‌داند؟» (Hoffman, 2013: 1-4). اسپرینگز معتقد است که بسیاری از نظریه‌های بزرگ سیاسی در واکنش به درهم‌ریختگی نظم مدنی و تهدید زوال سیاست پدید آمده‌اند. آثار ماکیاولی، هابز، برک و لاک همگی در زمانه‌ای نوشته شدند که بیم فروپاشی نظم اجتماعی وجود داشت؛ از همین رو دغدغه اصلی آنان «چگونگی حفظ جامعه در برابر کشمکش‌های سیاسی و فروپاشی» بود (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷).

در گام دوم، نظریه‌پرداز، علل بحران را تشخیص می‌دهد. مشاهده بی‌نظمی، عقل و احساس آدمی را به جست‌وجوی ریشه‌های آشفتگی وامی‌دارد. در این مرحله، نظریه‌پرداز نقش تحلیلگر را ایفا می‌کند و می‌کوشد علل پنهان نابسامانی‌ها را آشکار سازد (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۳). اسپرینگز بر تأکید بر واقع‌گرایی، اندیشه‌های متفکران را پاسخی

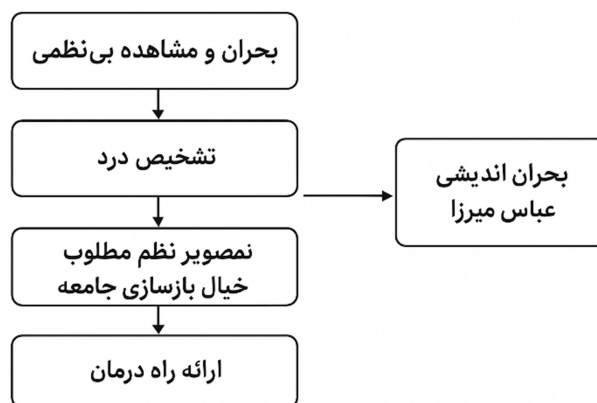
مستقیم به مشکلات زمانه خویش و ارائه درکی عملی از جهان سیاست می‌داند. مرحله سوم، تصویر نظم مطلوب و بازسازی ذهنی جامعه است. در این مرحله، اندیشمند سیاسی با اتکا به تخیل و تحلیل عقلانی، جامعه‌ای را در ذهن ترسیم می‌کند که در آن نابسامانی‌ها و بحران‌های موجود برطرف شده‌اند. این بازسازی ذهنی، نه صرفاً رؤیای آرمانی، بلکه تلاشی برای تعیین معیارهای هنجاری و نهادهای مطلوبی است که بتوانند سامان سیاسی را برقرار سازند. در این معنا، نظریه پرداز با ترسیم جامعه‌ای متفاوت از وضعیت موجود، معیاری برای ارزیابی نظم کنونی و جهت‌گیری اصلاحات آینده فراهم می‌آورد (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۴۰-۷۰).

در نظر اسپرینگز، هر نظریه سیاسی از دل بحران زمانه‌اش برمی‌خیزد و میان دو ساحت «هست‌ها» و «بایدها» پیوند برقرار می‌کند. به باور او، هنر بزرگ نظریه سیاسی، ارائه راهی برای تلفیق این دو است. از همین رو، او با هرگونه تفکیک میان «هست» و «باید» یا جدایی بخش‌های توصیفی از اجزای تجویزی نظریه سیاسی مخالف است (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۳۵)؛ زیرا نظریه‌پردازی ذاتاً با ارائه راه‌حل و تجویز همراه است و حذف «بایدها» از آن، به معنای تهی کردن نظریه از هدف اصلی‌اش، یعنی رفع مشکل، خواهد بود (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۳).

مرحله چهارم، راه درمان و تجویز عملی است. در این گام، نظریه‌پرداز، راه‌حلی عملی برای غلبه بر بحران ارائه می‌کند. این مرحله را «طرح آرمان شهر» می‌نامد. اسپرینگز یادآور می‌شود که این مرحله ممکن است به‌طور دیالکتیکی با مراحل پیشین در تعامل باشد؛ یعنی تصویر جامعه احیاء شده می‌تواند پیش، پس یا هم‌زمان با تشخیص بحران پدید آید (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۴۱). نهایتاً، نظریه‌پرداز با اتکا به تحلیل‌های پیشین، پیشنهادی عملی برای اصلاح جامعه سیاسی ارائه می‌کند. حتی ساده‌ترین گزاره‌ها درباره «هست‌ها» نیز دربردارنده نوعی تجویز ضمنی هستند؛ زیرا هر بینش جامع از واقعیت، به‌ویژه در قلمرو سیاست، ناگزیر متضمن ارزیابی امکانات، محدودیت‌ها و ضرورت‌های عمل است (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۷۵-۸۰).

به این ترتیب، اندیشه نظریه پرداز در پایان روند تحلیلی اش به تجویزی می‌رسد و «راه برون‌رفت از معضلات اجتماعی را به‌منظور نیل به جامعه مطلوب» عرضه می‌کند (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۵). پس از شناسایی کاستی‌های نظام سیاسی و صورت‌بندی وضعیت آرمانی، نظریه پرداز موظف است پیشنهادهای خود را برای رفع مشکلات ارائه کند. اسپرینگز (۱۳۸۹: ۱۶) معتقد است اندیشمندان سیاسی در مسیر تفکر خود ناگزیر از گذر از این چهار مرحله‌اند. فهم این الگو کمک می‌کند تا ضمن هم‌سوئی با اندیشه آنان، درک عمیق‌تری از فرایند نظریه‌پردازی سیاسی به دست آید و از این رهگذر، به «اندیشه‌ورزی سیاسی مستقل» دست یافت. چهار مرحله مدل اسپرینگز این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان نظام ایدئال و جامعه آرمانی هر اندیشمند سیاسی را شناسایی کرد.

### چارچوب نظری پژوهش



#### ۴. یافته‌ها؛ تحلیل و بررسی بحران‌اندیشی و اصلاحات عباس‌میرزا

مراحل فهم بحران و اقدامات نوسازانه عباس‌میرزا در جدول شماره ۱ تشریح شده‌اند

که در ادامه به تفصیل می‌آیند.

جدول ۱: مراحل بحران‌اندیشی و نوسازی‌های عباس‌میرزا؛ منبع: یافته‌های پژوهش

مرحله در الگوی اسپرینگز	توضیح مفهومی در نظریه اسپرینگز	تطبیق تاریخی با اندیشه و کنش عباس‌میرزا	جلوهای عینی اصلاحات
۱. مشاهده بحران و بی‌نظمی	نظریه‌پرداز بحران را در نظم موجود تشخیص می‌دهد و احساس خطر از فروپاشی نظام اجتماعی دارد.	شکست‌های نظامی ایران در جنگ‌های اول و دوم با روسیه و فروپاشی اقتدار سنتی دولت قاجار موجب آگاهی عباس‌میرزا از عقب‌ماندگی ایران شد.	مشاهده ناتوانی ارتش سنتی، ضعف مالی و تکنولوژیک کشور، وابستگی به نیروهای ایلی.
۲. تشخیص علل بحران	تحلیل ریشه‌های نابسامانی در ساختار سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی.	عباس‌میرزا دریافت که علت اصلی ضعف ایران، عقب‌ماندگی علمی، نظامی و نهادی در مقایسه با غرب است.	مکاتبه با مستشاران اروپایی، اعزام محصلان به خارج و پذیرش آموزش‌های نوین نظامی.
۳. تصویر نظم مطلوب	تخیل و طراحی جامعه‌ای بازسازی‌شده و نظم آرمانی.	در ذهن عباس‌میرزا، ایران مطلوب کشوری بود با ارتشی منظم، نظام آموزشی مدرن و دولت کارآمد مشابه دولت‌های اروپایی.	ساخت مدارس نظامی و دارالترجمه در تبریز، ایجاد ارتش منظم به سبک اروپایی، نوسازی توپخانه و دیوان‌سالاری.
۴. ارائه راه‌حل و درمان	تبدیل نظم آرمانی به برنامه‌ای عملی و اجرایی برای گذار از بحران.	اجرای مجموعه‌ای از اصلاحات سیاسی، نظامی و آموزشی در آذربایجان با هدف احیای اقتدار دولت مرکزی و ارتقای آگاهی نخبگان.	تشکیل ارتش نوین، تأسیس چاپخانه، اعزام دانشجو به اروپا، و اصلاح در نظام مالی و اداری.

#### ۴.۱ بحران‌اندیشی در فهم سیاسی عباس‌میرزا و عملکرد اصلاحی او

بحران‌های شکل‌دهنده به شخصیت و تجربه سیاسی عباس‌میرزا از یک سو به مسائل و مشکلات داخلی، از جمله بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، عقب‌ماندگی نظامی، رقابت‌های سیاسی در خاندان قاجار و در بین درباریان مربوط می‌شد و از سوی دیگر به مواجهه با قدرت‌های جهانی و بین‌المللی، به خصوص روسیه و بریتانیا و فرانسه، برمی‌گشت که تبعات سنگینی را برای ایران در پی داشت.

##### ۴.۱.۱ بحران‌های داخلی

بحران نخست در عرصه داخلی، مسئله ولایتعهدی بود. عباس‌میرزا فرزند ارشد فتحعلی شاه نبود و رقبایش برای کسب قدرت کم نبودند (نک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲؛ عضدالدوله، ۱۳۳۸: ۱۳۸؛ رستم‌الحکماء، ۱۳۸۰: ۴۱۲) شاهزادگان رقیب به دنبال تضعیف

جایگاه او و کنار زدنش از اریکه قدرت بودند و مخالفان نقشه های گوناگونی را اجرا کردند. در نهایت، پس از شکست های نظامی از روس در دو دور جنگ و ازهم پاشیدن سپاه ایران، با افزایش فشارها فتحعلی شاه، در پی سعایت های گوناگونی علیه عباس میرزا، او را از ولیعهدی خلع و حسنعلی میرزا را به جای او گماشت (نفیسی، ۱۳۶۸: ۶۳۸/۲).

دومین بحران داخلی، ضعف ساختار اداری و فساد در دربار بود. سیستم حکومتی و نظامی به شدت به بازسازی نیاز داشتند. در دوران قاجار، نظام سیاسی به شکلی نابسامان و خودکامه در تمام شئون اقتصادی کشور دخالت می کرد. هدف اصلی این مداخلات، تأمین منافع طبقه حاکم و دربار سلطنتی بود، نه توسعه اقتصادی یا رفاه عمومی (بشیریه، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق.) نمونه ای بارز از حکمرانی مبتنی بر فساد نظام مند بود. ساختار اقتصادی به شدت زیر تأثیر الگوی مصرف غیرمنطقی دربار قرار داشت. مطابق اسناد تاریخی، مخارج گزاف حرمسرا و عیاشی های درباریان، سهم عمده ای از بودجه ملی را به خود اختصاص می داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۵۴؛ وحدت، ۱۴۰۲: ۵۸-۵۹؛ دریایی، ۱۴۰۰: ۴۳۵-۴۴۱؛ کسرائی، ۱۳۸۴: ۲۵۸-۲۵۹) مخارج گزاف حرمسرای شاه، از جمله بیش از ۱۰۰۰ زن و ولخرجی های شاهزادگان و درباریان، فشار سنگینی بر اقتصاد وارد می کرد؛ به گونه ای که سهم عمده بودجه کشور صرف اموری چون وظیفه «دعاگویان» و مقرری چاکران دربار می شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۸۹). در این اوضاع، مأموران انگلیسی، از جمله سرجان ملکم، سرگور اوزلی و سر هارد فورد جونز، با استفاده از ضعف مالی ایران، با کیسه های پر از زر به دربار هجوم آوردند (آدمیت، ۱۳۴۸: ۷۶؛ نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۵۶). این وضعیت نشان می دهد که ترکیب حکمرانی ناکارآمد و مداخلات خارجی، کشور را تا مرز وابستگی کامل پیش برد. فساد در ساختاری ریشه داشت که مرزی بین اموال شخصی شاه و دارایی های ملی نمی شناخت و مجالی به تانی درباره بحران ها نمی داد.

جدید و ملی و فراگیر آن، در ایران، چه به لحاظ نظری و چه فناورانه، نمود چندانی نداشت. ضعف مفرط دستگاه نظامی ایران در درگیری نظامی با قوای روس فوراً بر ملا شد. در سال‌های پایانی حکومت صفویان و طی بی‌ثباتی‌های پس از سقوط اصفهان، روس‌ها، با تقویت قوای نظامی، بخش‌های گسترده‌ای از آذربایجان و گیلان را تصرف کردند. هرچند نادرشاه در سال ۱۱۱۴ خ. و آقامحمدخان قاجار در سال ۱۱۷۵ خ. این مناطق را پس گرفتند، اما عباس میرزا در نبردهای سال ۱۱۸۲ خ. نتوانست بر روس‌ها پیروز شود. در این اوضاع، نیروهای نظامی ایران از خصوصیتی نسبتاً ریشه‌دار در سنت‌های پیشین برخوردار بودند که به حجم کم و پراکندگی نیروها و سلاح‌ها، تجهیزات و استحکامات نظامی سنتی ارتش بازمی‌گشت که عمدتاً عشیره‌ای بود (نقیسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۰۹). در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه فقدان صنایع نظامی مدرن یکی از عوامل مهم در ایجاد بحران‌ها و ناتوانی در به‌کارگیری فناوری جدید جنگی بود که به شدت بر وضعیت سیاسی و نظامی کشور تاثیر گذاشت. این کمبود، به‌ویژه در جنگ‌ها با روسیه، موجب ایجاد بحران‌های بزرگ و تضعیف قدرت دفاعی کشور و به شکست‌های سنگین نظامی منجر شد.

در کل، ایران در آستانه قرن نوزدهم از چند جنبه با مشکلات عمده در ارتش خود روبه‌رو بود: نخست، نبود توپ‌خانه کارآمد؛ دوم، کمبود نیروی پیاده‌نظام که ستون فقرات ارتش‌های اروپایی محسوب می‌شد؛ سوم، فقدان صنایع پیشرفته برای جبران کمبودهای تسلیحاتی.

#### ۴. ۱/۲. بحران‌های خارجی

از دوران حکومت صفویان تا میانه عهد قاجار، ایران عمدتاً درگیر نابسامانی‌های داخلی و منازعات با روسیه و عثمانی بود. هم‌زمان با تأسیس سلسله قاجار، روند نفوذ

استعمار شدت گرفت و ایران برای نخستین بار مستقیماً با سیاست‌های اروپایی مواجه شد و دریافت که توان مقابله با آن‌ها را ندارد؛ بنابراین ناگزیر به بهره‌گیری از دستاوردهای تمدن جدید شد. گسترش ارتباطات جهانی و افزایش دامنه سیاست‌های استعماری، امکان ادامه حیات بر اساس سنت‌های دیرینه را از ایران سلب کرد (اردکانی، ۱۳۷۰: ۲۰). این وضعیت هم تداوم بحران‌های داخلی و ضعف در برابر نیروهای خارجی بود و هم سبب‌ساز بحران ساختار ارتش ایران در مواجهه با قدرت‌های بین‌المللی و جهانی می‌شد که مهمترین آن‌ها در جنگ‌های ایران و روسیه (۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق. ۱۸۰۳-۱۸۱۳ م. و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق. ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م.) نمایان شد.

جنگ‌های ایران و روسیه و پیامدهای آن، مهم‌ترین بحران خارجی در دوره ولایتعهدی عباس‌میرزا بود. شکست در نبردهای ۱۸۰۴-۱۸۱۳ م. و ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م. که به جدایی بخش‌هایی از خاک کشور انجامید، شکاف عمیقی در بنیان قدرت مرکزی و زیرساخت‌های نظامی ایجاد کرد و ناکارآمدی ساختار سنتی حکومت را آشکار ساخت. این بحران، به تدریج در ذهن عباس‌میرزا به مثابه نشانه‌ای از ضعف بنیادین دولت و جامعه ایرانی در برابر تمدن نوظهور غربی تفسیر شد و او را به بازاندیشی در بنیان‌های نظامی و اداری کشور واداشت. به همین سبب، درک عباس‌میرزا از شکست، صرفاً نظامی نبود، بلکه نوعی آگاهی سیاسی و تاریخی از ضرورت نوسازی را در او پدید آورد. او دریافت که بدون دگرگونی در سازمان ارتش و آموزش‌های نوین نظامی، امکان بقا در برابر قدرت‌های مدرن وجود ندارد. از همین رو، در میانه جنگ‌ها، با الهام از الگوی ارتش‌های دائمی اروپا که نمونه کامل در ساختار قشون روسیه و اصلاحات ناپلئون بناپارت در دهه ۱۷۹۰ م. بود، به ایجاد و آموزش سپاه منظم پرداخت. با وجود این اصلاحات اولیه، ایران سرانجام در برابر نیروی برتر روسیه شکست خورد و ناگزیر به پذیرش معاهدات گلستان (۱۸۱۳ م.) و ترکمانچای (۱۸۲۸ م.) شد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۱۰).

مداخلات انگلیس، بخش دیگری از بحران‌های خارجی بود. دولت انگلستان، در

جریان نزاع نظامی ایران با روسیه، ابتدا وعده کمک به ایران داد؛ ولی در بحرانی ترین لحظات ایران را تنها گذاشت (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۸۹). سیاست‌های انگلستان در این دوران نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی ایران بود، بلکه باعث ایجاد بحران‌های شدیدتر شد. این مداخلات که عمدتاً در چارچوب «بازی بزرگ» صورت می گرفت، تأثیرات عمیق و مخربی بر ثبات و تمامیت ارضی ایران برجای گذاشت.

از زاویه عقب ماندگی صنایع نظامی داخل، در دوره فتحعلی شاه توجه کافی به تولید داخلی سلاح‌های مدرن نشد. ایران برای تأمین سلاح به واردات از بریتانیا و فرانسه وابسته بود؛ اما این کمک‌ها اغلب ناکافی بود یا با تأخیر تأمین می شدند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۹۸). همچنین فقدان توپخانه‌های کارآمد و ناتوانی در مقاومت در برابر محاصره روس‌ها به سقوط شهرهای مهمی مانند گنجه، شوشی و ایروان و انعقاد عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸ م.) منجر شد (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۱۴۷-۱۵۰). افزون بر این‌ها، بحران اقتصادی و سیاسی، هزینه‌های سنگین جنگ و غرامت‌های تحمیل شده در ترکمانچای، اقتصاد ایران را زیر فشار قرار داد که باعث افزایش نارضایتی‌های داخلی و شورش‌هایی مانند قیام حسن‌خان‌سالار در خراسان شد (Lambton, 1987: 132-135; Amanat, 1997: 54-56) داد. پس از این شکست، روسیه با تسلط بر بازار ایران، گروه‌های مختلفی را در قالب‌های گوناگون به این کشور گسیل داشت. از سوی دیگر، رقابت میان انگلیس و فرانسه بر سر نفوذ در ایران، به عنوان گذرگاه کلیدی به هند، مانع از قدرت‌گیری بیش از حد روسیه در منطقه شد.

## ۲/۴. شناسایی بحران

۱،۲،۴. بحران درک شده: عباس میرزا بحران‌های موجود در مرزهای شمالی و غربی ایران، از سمت روسیه و عثمانی را درک می کرد. او در این اندیشه بود که چرا نمی تواند

بر نیروهای مسیحی غلبه یابد. این دغدغه در گفت‌وگوی وی با پیر آمدی ژوبر، نماینده نظامی سیاسی فرانسه در سال ۱۱۸۴ خ. / ۱۸۰۵ م.، اندکی پس از جنگ با روسیه، نمایان است. ولیعهد قاجار که نوعی احساس برتری جویی تاریخی را به ارث برده بود، ضعف خود را نیز احساس می‌کرد و از ژوبر پرسید: «علت این قدرت برتر اروپایی‌ها که بر ما مسلط شده اند چیست؟ چه عاملی باعث ضعف ما و پیشرفت شما شده است؟ چه قدرتی این‌چنین شما غریبان را بر ما برتری داده است؟ پیشرفت شما و ضعف همیشگی ما چیست؟ شما به فن فرمانروایی فن پیروزی و هنر به کار گرفتن توانایی‌های انسان آشنایی دارید در حالی که ما در جهلی شرمناک کمتر به آینده می‌اندیشیم... به من بگو برای اصلاح ایرانیان چه باید کرد؟» (ژوبر، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۲: ۳۵۸). بازسازی ارتش، واکنش به بحران شناسایی شده در نظر گرفته شد که نشان‌دهنده تحلیل دقیق او از اوضاع بحرانی بود.

#### ۴/۲/۲. بحران نهادی: ضعف ساختاری و فساد در دستگاه حکومتی

بحران‌های نهادی در دوره ولایتعهدی عباس میرزا از مهم‌ترین جلوه‌های ضعف دولت قاجار بود. ولیعهد در مقام فرمانده ارتش و نایب‌السلطنه با ساختاری روبه‌رو بود که از فساد مالی، فقدان تمرکز اداری و ناهماهنگی میان نهادهای نظامی و سیاسی رنج می‌برد. دیوان سالاری سنتی ایران، به ویژه در آذربایجان، کارآمدی لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای جنگ و اصلاحات را نداشت (Amanat, 2017: 168-170). عباس میرزا به روشنی دریافت که تداوم این وضعیت، بقای سیاسی ایران را تهدید می‌کند و تنها از رهگذر اصلاح نهادهای حکومتی و نظامی می‌توان به بازسازی اقتدار دولت پرداخت. از این منظر، بحران نهادی نه تنها عامل شکست در برابر قدرت‌های خارجی، بلکه نقطه آغاز آگاهی اصلاح‌گرایان بود که عباس میرزا در پرتو آن کوشید الگوی جدیدی از حکومت‌داری و سازمان نظامی را بنیان نهد (Cronin, 2010: 119-122).

## ۳/۲/۴. بحران انگیزشی

بحران‌های انگیزشی در دوران ولیعهدی عباس میرزا، در درک او از ناکارآمدی ساختار نظامی و ضرورت بازسازی آن برای بقا و اقتدار سیاسی ایران ریشه داشت. شکست‌های پیاپی در برابر روسیه نوعی احساس اضطراب تاریخی در ذهن او ایجاد کرد؛ بحرانی که نه صرفاً نظامی، بلکه «انگیزشی» بود و در سطوح تصمیم‌گیری و انگیزش نخبگان سیاسی نمود یافت. چنین بحران‌هایی بستر شکل‌گیری اندیشه اصلاح‌گر را فراهم می‌سازند؛ زیرا کنشگر سیاسی هنگامی به بازسازی دست می‌زند که در برابر بی‌نظمی و ناتوانی ساختار موجود، به ضرورت تغییر آگاه شده باشد. عباس میرزا نیز در این بستر، با احساس مسئولیت و انگیزش ناشی از فروپاشی توان دفاعی کشور، مسیر اصلاح نهاد نظامی، بهره‌گیری از فناوری و آموزش غربی و سازمان‌دهی مجدد ارتش را در پیش گرفت. این «بحران انگیزشی»، در واقع، نیروی محرک اصلاحات بود که آگاهی سیاسی و عمل اصلاح‌گرانه را در پیوندی مستقیم با تجربه شکست و مواجهه بیرونی قرار داد.

عباس میرزا، به عنوان پیشقراول برخورد ایران با دنیای مدرن اروپایی، به همراه مشاور ارشد خود، میرزاعیسی فراهانی<sup>۱</sup>، نوسازی نیروهای نظامی ایران را به عنوان تمرکز اصلی اصلاحات آغاز کرد. مقر ولیعهد، تبریز که طباطبایی آن را درگاه گذار ایران به عصر جدید می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)، بستری بود برای پرورش چهره‌های برجسته‌ای مانند میرزاعیسی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام، همراه با عباس میرزا و امیرکبیر. آنان با درکی جدید از حکومت‌داری، بنیان‌های تحولی عمیق را در ساختار فرسوده پیشین نهادند. جهانگیرمیرزا، فرزند عباس میرزا و مورخ کتاب تاریخ جهانگیری، در تشریح دیدگاه‌های عباس میرزا درباره «نظم» نکته‌های کلیدی را گفته است: «اگرچه ظاهر نظام از دسته دسته ساختن لشکر و فوج نمودن ایشان و حرکات تعلیم مشق تفنگ و مشق پا را از

۱- قائم مقام بزرگ و پدر میرزا ابوالقاسم فراهانی، صدراعظم کشته‌شده بعدی در دوره محمدشاه.

ولایات فرنگ آوردند و لیکن باطن نظام را که مغز و حقیقت نظام آن است به رأی متین و عقل دوراندیش خود منتظم و مقرر داشتند و افراد و آحاد نظام را به ایلیت و رعیتی منسوب نفرمود» (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

به باور جهانگیر میرزا، عباس میرزا وجوه دوگانه این مفهوم را درک کرده و با عبور از سطح ظاهری، به جوهر و گوهر حقیقی «نظم» دست یافته بود. این گوهر، فراتر از جنبه های شکلی و فنی قابل تقلید، به بینشی ژرف مرتبط است که ذات حقیقی «نظم» را در برمی گیرد؛ یعنی گذار از نظام خویشاوندمحور و فردگرا به سمت ساختارهای نهادمحور. در این چارچوب فکری، مسئله جنگ و اداره آن که با دانش وارداتی از غرب بازتعریف می شد، با درک تحولات بنیادین در روابط سیاسی و آگاهی های زیرساختی آن پیوندی ناگسستنی دارد. این آگاهی در بحرانی ریشه دارد که تصور سستی از حکومت در مواجهه با امکان های جدید با آن روبه رو شده است. ظهور این امکان های جدید، یعنی ابعاد تازه مفهوم حکمرانی، بحرانی می آفریند که از برخورد وضع موجود با وضع مطلوب و نقد سنت در پرتو افق های جدید ناشی می شود. گفت و گوی عباس میرزا با ژوبر نمادی بارز از این رویارویی چالش برانگیز است. جهانگیر میرزا با زبانی محتاطانه اما روشنگر، تفاوت های فهم از حکومت را با اشاره به دگرگونی هایی که عباس میرزا پدید آورد، شرح می دهد. او می نویسد: «... در آداب مملکتداری قانونی در نظم لشکر و حفظ کشور قرار نهاده اند که به جهت حفظ آن قانون و حکمت آن کار، یک مشیت مملکت آذربایجان چندین سال با پادشاه روس مقابله کرده، گاهی فتح و گاهی شکست از چنان دولتی یافتند و گاهی با قیصر روم منازعه نموده همه وقت بر او غالب آمدند» (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۹۱). او با استفاده از عبارات های «قانون»، «نظم سپاه» و «حفظ سرزمین»، مفهوم بنیادین «نظم» را با اشاره به مصداق های عملی آن در سیاست ورزی توضیح می دهد (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲-۱۹۱). پس ولیعهد فتحعلی شاه، فارغ از جمود حاکم بر دربار تهران، در عرصه عمل موفق شد واقعیتی را مشاهده کند.

## ۳/۴. ارزیابی بحران

برای ارزیابی بحران‌ها در دوران عباس میرزا باید به نحوه ارزیابی و واکنش او به بحران‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی پرداخت.

### ۱/۳/۴. بحران سیاسی داخلی و ضعف حکومتی

بحران‌های سیاسی معمولاً زمانی شکل می‌گیرند که نهادهای حکومتی از کارایی و مشروعیت لازم برای حل مشکلات و تأمین امنیت اجتماعی برخوردار نباشند. در این خصوص، عباس میرزا کوشید تا در برابر فساد و ضعف‌های حکومتی اقدام کند؛ ولی عملاً با مقاومت شدید دربار و لایه‌های قدرت روبه‌رو شد. این خود یکی از نشانه‌های بحرانی بود که به علت ناکارآمدی نهادها، بحران به‌طور مؤثر مدیریت نشد.

عباس میرزا تشخیص داد که شکست‌های نظامی و مالیات‌های سنگین، مسبب بی‌عدالتی در میان مردم و نخبگان محلی (مانند خوانین قفقاز) است. همچنین رقابت‌های درباری (مخالفت‌های برادرانش مانند محمدعلی میرزا) بحران را تشدید می‌کرد. او فهمید که بدون حل بحران مشروعیت، اصلاحات نظامی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست (مقاومت داخلی در برابر نوسازی). وی در تلاش برای اصلاحات با چالش‌هایی شامل کمبود منابع، تفاوت طبقات بالا و شرایط سیاسی متغیر مواجه بود. چنین بحران‌هایی زمانی به عمق می‌رسند که تلاش‌ها برای اصلاحات در داخل ساختار قدرت با موانع زیادی روبه‌رو شود.

### ۲/۳/۴. شکست‌های نظامی

شکست‌های نظامی ایران نمود آشکار ضعف‌های نظامی و استراتژیک در برابر تهدیدات خارجی بود. عباس میرزا کوشید با استفاده از مشاوران نظامی خارجی و پیاده‌سازی آموزش‌های جدید، ارتش را تقویت کند. او دریافت که ضعف ایران در جنگ

با روسیه صرفاً ناشی از کمبود نفرات نیست، بلکه عقب ماندگی فناورانه (نداشتن توپ خانه مدرن، استحکامات دفاعی ضعیف) و ساختار فرماندهی غیرمتمرکز (وابستگی به نیروهای عشایری) عوامل اصلی هستند. او پیوند این بحران را با بحران مشروعیت (شکست‌های نظامی = کاهش اقتدار حکومت) و بحران اقتصادی (هزینه‌های جنگ = ورشکستگی دولت) درک کرد.

اسپرینگز بحران‌های نظامی را زمانی قابل ارزیابی می‌داند که ساختار نظامی کشور قادر به پاسخ‌گویی مؤثر به تهدیدات خارجی باشد. عباس میرزا نتوانست به‌طور کامل بحران نظامی را مدیریت کند و در جنگ با روسیه شکست خورد. این خود ناشی از ضعف‌های داخلی، ناتوانی در بسیج منابع و ناهم‌افق بودن توانایی‌های نظامی با تهدیدات خارجی بود. یکی از چالش‌های اساسی در ارزیابی بحران‌های نظامی عباس میرزا، ناتوانی در ایجاد تغییرات اساسی و به‌کارگیری نیروهای کارآمد به‌طور هم‌زمان با بحران‌های خارجی بود.

#### ۳/۳/۴. بحران اقتصادی و ناتوانی در تأمین منابع

بحران اقتصادی در دوران عباس میرزا، ناشی از فشارهای جنگی و ناکارآمدی سیستم اقتصادی بود. تقلای وی برای اصلاح ساختار مالی کشور، به علت بحران‌های مالی و نیاز به منابع برای تأمین نیازهای ارتش و دولت، محدود بود. اقتصاد ایران در این دوره با مشکلات ساختاری متعددی روبه‌رو بود:

- نظام مالیاتی سنتی و ناکارآمد که مبتنی بر واگذاری امتیازات به مقاطعه‌داران بود؛
- فساد گسترده در دستگاه اداری و حکومتی؛
- کاهش درآمدهای تجاری به ویژه پس از دست رفتن مناطق قفقاز (آور، ۱۳۸۷: ۷۲)؛
- شیوع بیماری‌های همه‌گیر، مانند وبا، در سال ۱۲۳۶ ق. که به کاهش جمعیت انجامید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۵۸).

از دیدگاه اسپرینگز، بحران‌های اقتصادی زمانی مؤثر ارزیابی می‌شوند که نهادهای اقتصادی قادر به تأمین منابع برای گذر از بحران باشند و این امر معمولاً نیازمند اصلاحات ساختاری است. عباس میرزا با ایجاد برخی تغییرات اقتصادی، از جمله اصلاحات در مالیات‌گیری و به‌کارگیری روش‌های جدید اقتصادی، سعی کرد بحران را مدیریت کند، اما نبود ثبات سیاسی، محدودیت منابع، کمبود درآمدهای دولتی و شکست در استفاده از منابع خارجی برای تأمین نیازهای مالی موجب شد عباس میرزا نتواند بحران اقتصادی را کاملاً حل کند. او دریافت که اقتصاد ایران وابسته به مالیات‌های سستی (مثل مالیات عشایر) است و درآمدهای پایدار (مانند صنعت یا تجارت) ندارد. همچنین، غرامت ترکمانچای ذخایر مالی دولت را نابود کرد. در این وضع، بحران اقتصادی، بحران نظامی را تشدید می‌کرد (ناتوانی در خرید سلاح‌های مدرن) و بحران مشروعیت را عمیق‌تر می‌ساخت (افزایش فشار بر مردم).

#### ۴/۳/۴. بحران اجتماعی و فرهنگی

اقدامات عباس میرزا برای اصلاحات آموزشی و نظامی و آشنایی ایران با دنیای مدرن با مقاومت‌های فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو شد. بحران‌های اجتماعی زمانی گسترش می‌یابند که نتایج اقدامات اصلاحی به‌طور گسترده در جامعه پذیرفته نشوند. این بحران در دوران عباس میرزا ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و مقاومت شدید گروه‌های اجتماعی در برابر تغییرات بود. او در تلاش برای نهادینه‌سازی اصلاحات، نتوانست بحران اجتماعی و فرهنگی را به‌طور کامل مدیریت کند. وی دریافت که مخالفت‌ها با اصلاحات تنها از سوی روحانیون یا درباریان محافظه‌کار نیست، بلکه ساختار قبیل‌ای حکومت قاجار (وابستگی به ایلات) و فقدان بوروکراسی متمرکز نیز موانع اصلی هستند.

علی‌رغم ارزیابی نسبتاً دقیق از بحران‌ها، اما او در اولویت‌بندی پاسخ‌ها دچار

محدودیت شد:

- بحران نظامی را فوری‌ترین تهدید می‌دانست (اولویت به اصلاحات نظامی داد)، اما نتوانست بحران مشروعیت و اقتصادی را هم‌زمان مدیریت کند؛
- ضعف در ارزیابی تعامل بحران‌ها (مثلاً تأثیر اقتصاد بر مشروعیت) یکی از دلایل ناکامی او بود؛
- نظام قاجار فاقد ظرفیت نهادی (مانند بوروکراسی کارآمد) برای اجرای ارزیابی‌های عباس‌میرزا بود.

در این مرحله، عباس‌میرزا قادر نبود تا به طور کامل ابعاد بحران اقتصادی و اجتماعی ایران را درک کند. تحلیل‌های او بیشتر معطوف به مسائل نظامی بود و تأثیرات اقتصادی جنگ‌ها بر وضعیت داخلی ایران چندان مورد توجه نبود. شکست‌های مکرر در برابر روس‌ها و از دست رفتن بخش‌های بزرگی از خاک ایران، تأثیرات منفی بسیاری بر اقتصاد و اجتماع ایران داشت. این ناتوانی در ارزیابی جامع بحران یکی از ضعف‌های قابل توجه عباس‌میرزا در سیاست‌گذاری بود (نیکزاد، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

بحران‌ها مستقیماً بر اندیشه رهبران تأثیر می‌گذارند. عباس‌میرزا نیز در دوران ولیعهدی خود زیر تأثیر بحران‌ها قرار گرفت. بحران‌های خارجی و داخلی باعث شدند که عباس‌میرزا به ضرورت اصلاحات در نهادهای حکومتی و ارتش پی ببرد. از سوی دیگر، نیاز به مقابله با تهدیدات خارجی و شکست‌های ایران در جنگ‌های قبلی، انگیزه‌هایی برای اصلاحات عمیق و استفاده از تکنولوژی‌های جدید در ارتش ایجاد کرد. این بحران‌ها به‌عنوان «چشمه‌های عمل»، اندیشه عباس‌میرزا را شکل داد و او را به سمت نوسازی هدایت کرد.

شرح واکنش عباس‌میرزا به بحران‌های ایران به مرحله سوم در نظریه اسپرینگز مربوط می‌شود که برنامه‌ریزی و اجرا را در برمی‌گیرد.

#### ۴/۵. اقدام و کنش مبتنی بر بحران‌اندیشی

عباس میرزا، به عنوان ولیعهد و حاکم آذربایجان، پس از شکست‌های سنگین ایران در جنگ‌های اول و دوم با روسیه و زیر تأثیر مشاورانی مانند میرزابزرگ فراهانی (قائم مقام اول) و با الهام از اصلاحات عثمانی (تنظیمات)، کوشید تا ارتش و دیوانسالاری را مدرن کند (آدمیت، ۱۳۴۸: ۵۶). وی زیر تأثیر سه جریان فکری قرار داشت:

- سنت دیوانسالاری ایرانی که از راه مشاورانی مانند قائم مقام اول به او منتقل می‌شد؛

- تجربیات عملی از جنگ‌های ایران و روس؛

- آشنایی محدود با تحولات فکری اروپا به واسطه مترجمان و افسران خارجی.

اهداف و دامنه اصلاحات نظامی را نمی‌توان از تلاش‌های نایب‌السلطنه برای گسترش اقتدار خود و متمرکز ساختن دستگاه اجرایی جدا دانست. اصلاحات نظامی نیازمند اقدامات متمرکزسازی و در عین حال منظور از آن افزودن تسلط شاهزاده بر ایالت آذربایجان بود (رینگر، ۱۳۸۱: ۳۸). پس گرفتن قفقاز و گرجستان، واجد اهمیت فراوانی بود؛ زیرا موقعیت برتر عباس میرزا را به‌عنوان ولیعهد در برابر برادران جاه‌طلبش تقویت کرده و موجب تحکیم سلطنت خاندان قاجار می‌شد.

اما در طرح و اجرای اصلاحات نظامی، عباس میرزا تنها تصمیم‌گیرنده نبود. فتحعلی‌شاه با دولت‌های اروپایی وارد مذاکره می‌شد و هیئت‌های نظامی را سفارش می‌داد. توفیق اصلاحات برای پادشاه به‌عنوان تأمین‌کننده مالی نوسازی نظامی مزایای فراوانی داشت. اصلاحات نظامی از جهت بدیع دیگری هم رابطه تنگاتنگی با برنامه دولت‌سازی داشت. ایجاد واحدهای نظامی جدید به شاه امکان می‌داد که تغییر اساسی در توازن بین دولت متبلور در شخص شاه از یک‌سو و مابقی نظام سیاسی از سوی دیگر که در وجود قشرهای مختلف امیران و درباریان و خان‌ها و علما متجلی می‌شد، به وجود

آورد. محوریت این کارکرد در طرح‌های نظامی و درباره ایران، اهمیت غایی آن تعیین‌کننده الگوی آن بود (کرونین، ۱۳۸۹: ۸۵).

وی با وجود پایبندی به ساختارهای سنتی قدرت، به ضرورت بهره‌گیری از دانش جدید برای تقویت کشور واقف بود. نامه‌های او به فتحعلی‌شاه نشان‌دهنده درکی روشن از عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با قدرت‌های اروپایی است (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۵۶-۱۵۸). اروپاییانی که با عباس میرزا در ارتباط بودند، گزارش‌های همسویی درباره ویژگی‌های او ارائه داده و همگی بر اراده قوی و تفکر پیشرو این شاهزاده تأکید کردند. آگوستین تان، مهندس و طراح تجهیزات جنگی که ناپلئون به ایران اعزام کرد، در یادداشت‌های خود به سال ۱۸۰۸ م. / ۱۲۲۳ ق. به سرمایه‌گذاری سنگین عباس میرزا در زیرساخت‌های ضروری برای تقویت کشور اشاره می‌کند. هدف اصلی او از این تحولات، تحقق خوداتکایی ایران بود (دنیل، ۱۳۵۱: ۱۴۳). برای پاسخ به نیازهای نوسازی، او از متخصصان خارجی دعوت کرد تا با انتقال دانش خود، به مدرنیزه‌کردن جامعه ایران کمک کنند. این اصلاحات به ویژه در منطقه شمال غربی ایران که مورد طمع روسیه و عثمانی بود، اهمیت بالایی داشت (گروته، ۱۳۶۹: ۲۹۸-۲۹۹). وی از پروژه‌های اروپاییان در آذربایجان، مانند احداث کارخانه پارچه بافی، معدن، چاپخانه و مدارس جدید حمایت می‌کرد و حتی اعلام آمادگی کرد که فرزندانش را تحت آموزش مربیان اروپایی قرار دهد. سبک زندگی او نیز غربی شده بود؛ از عادات غذایی و پوشش تا دکوراسیون منزلش (پورگر، ۱۳۸۰: ۳۰).

کنش عباس میرزا در عرصه اصلاحات را می‌توان واکنشی آگاهانه به بحرانی دانست که او در بنیان‌های سیاسی و نظامی ایران احساس می‌کرد. او در مواجهه با شکست‌های نظامی و ناتوانی ساختار سنتی کشور، نخست به «مشاهده بی‌نظمی» رسید و ریشه بحران را در عقب‌ماندگی فناورانه و سازمانی ایران نسبت به غرب تشخیص داد. در مرحله «تصویر نظم مطلوب»، عباس میرزا کوشید تا جامعه‌ای نو را در ذهنش بازسازی کند؛

جامعه ای که در آن ارتش، اقتصاد و دستگاه اداری بر پایه عقلانیت، نظم و دانش جدید سامان یافته باشد. اشتیاق او به مدرنیزاسیون نه تقلیدی سطحی از غرب، بلکه تلاشی برای بازسازی بنیان‌های قدرت سیاسی و نظامی ایران در برابر نیروهای جهانی مدرن بود. اقداماتی چون دعوت از کارشناسان نظامی اروپایی، تأسیس صنایع جدید و حتی الهام‌گیری از معماری غربی، بازتابی از تخیل سیاسی او در جهت تحقق «نظم مطلوب» و عبور از بحران عقب‌ماندگی محسوب می‌شود. به این ترتیب، اصلاحات عباس میرزا را باید در چارچوب درک نظری او از بحران و تلاش برای بازسازی جامعه سیاسی ایران تفسیر کرد، نه صرفاً به‌عنوان الگوبرداری از تمدن غرب، بلکه به‌منزله تلاشی عقلانی برای نوسازی ایران بر اساس ضرورت‌های تاریخی زمانه‌اش.

#### ۴/۵/۱. ورود کارشناسان خارجی به ایران

ایران در دو مرحله، ابتدا از متخصصان فرانسوی و سپس از انگلیسی‌ها دعوت به همکاری کرد. افزون بر این، در طول جنگ از اسرا و پس از آن از مشاوران روس استفاده شد. هم‌زمان، بازرگانان، مبلغان و مستشارانی از آلمان، اتریش، هلند، سوئیس و آمریکا نیز پس از مرگ زودهنگام عباس میرزا به آذربایجان و تبریز وارد شدند. درحالی که صنایع داخلی ایران به تولیدات دستی و ابزارهای ساده محدود بود، ورود متخصصان اروپایی به تأسیس کارخانه‌های توپ‌ریزی و ورود سلاح‌های پیشرفته منجر شد. این روند، نیاز به علوم جدید و نیروهای آموزش دیده را آشکار کرد؛ دانش‌هایی که نه در مدارس سنتی ایران تدریس می‌شد و نه استادی برای آموزش آن‌ها وجود داشت. بیشتر اصلاحات در حوزه نظامی متمرکز بود و طبق دستور ولیعهد، می‌بایست در تمام جنبه‌ها، از ظاهر سربازان تا شیوه مدیریت، اجرا می‌شد. برای آموزش نیروها بر اساس الگوی اروپایی، ابتدا مریبان روسی مهاجر (عمدتاً از قره باغ و نخجوان) که از زمان آقامحمدخان در ایران ساکن بودند، این مسئولیت را برعهده گرفتند (اردکانی، ۱۳۷۰: ۶۱).

با آمدن نمایندگان ناپلئون به ایران و اعزام سفیر ایران به فرانسه برای امضای عهدنامه فینکشتاین، برنامه‌های اصلاحی شتاب گرفت. بر اساس این پیمان، فرانسه متعهد شد افسران توپخانه، مهندسان و متخصصان پیاده نظام موردنیاز ایران را تأمین کند (گاردان، ۱۳۶۲: ۴۴). در همین راستا، هیئتی به سرپرستی گاردان شامل مهندسان و افسران توپخانه به ایران آمدند تا روش‌های ساخت استحکامات و شیوه‌های جدید نظامی را به ارتش ایران بیاموزند (هدایت، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲). یکی از این افراد سرتیپ سیمونو بود که در سال ۱۸۲۴ م. به ایران آمد و ابتدا در تبریز به عنوان مهندس جغرافیا مشغول شد و پس از دو سال، نقشه‌های دقیق از شمال ایران (شامل بخش‌هایی از گیلان، آذربایجان و دریاچه ارومیه) تهیه کرد (ژنرال سمینو، ۱۳۷۵: ۵۴). نقشه‌های ژنرال تره‌زل که پیش از سیمونو فعالیت می‌کرد و طرح‌های تهیه شده توسط سیمونو، از نخستین نمونه‌های مستند و علمی بودند که بر اساس اصول مهندسی مدرن ترسیم شده‌اند. دسترسی ایرانیان به این نقشه‌ها تأثیر بسزایی در شکل‌گیری نگرش‌های جدید به معماری، شهرسازی و جغرافیا داشت.

#### ۴/۵/۲. اصلاحات نظامی

عباس میرزا ابتدا کوشید با بهره‌گیری از نیروهای روسی و قفقازی، ارتش خود را سامان بخشد؛ اما این کوشش‌ها چندان ثمری نداشت. در همین برهه، فتحعلی‌شاه پیمان فین‌کن‌اشتاین را در ۱۱۸۶ خ. با ناپلئون بست. فرانسه که درگیر جنگ با روسیه و انگلیس بود، خواهان اعلان جنگ ایران به انگلیس و حق عبور از خاک ایران برای حمله به هند بود. در مقابل، ایران خواستار به رسمیت شناخته شدن حاکمیت خود بر گرجستان و دیگر مناطق اشغالی توسط روسیه بود. پس از انعقاد این پیمان، هیئتی ۲۹ نفره متشکل از دیپلمات‌ها و افسران فرانسوی به سرپرستی گاردان به ایران آمدند. گزارش‌های این هیئت

به‌خوبی نشان می‌دهد چرا ساختار نظامی ایران قادر به مقابله با ارتش مدرن روسیه نبود. به‌طور خلاصه می‌توان مشکلات را در پنج حوزه دسته‌بندی کرد:

- مشکلات فنی: سلاح‌ها و توپ‌خانه ناکارآمد، فقدان دژهای مناسب و ناآشنایی با روش‌های جدید سنگرسازی؛
- مشکلات انسانی: فقدان آموزش تخصصی برای سربازان و ناتوانی در هماهنگی بین نیروهای ایلی مختلف؛
- مشکلات ساختاری: نبود نظام سربازگیری منظم، پرداخت حقوق و سلسله مراتب سازمانی؛
- مشکلات علمی: نبود متون آموزشی نظامی و فقدان نقشه‌های جغرافیایی از مناطق جنگی؛
- مشکلات لجستیکی: ناتوانی در تأمین آذوقه و محدودیت عملیات نظامی به فصول بهار و تابستان (طباطبایی مجلد، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۷).

عباس میرزا به‌عنوان فرمانده جبهه‌های شمالی، به‌خوبی به نقاط ضعف واقف بود و به اقداماتی عملی برای اصلاح وضع نیروهای نظامی ایران دست زد.

۱،۲،۵،۴. تشکیل ارتش منظم: عباس میرزا برای نخستین بار در تاریخ ایران دست به تشکیل ارتش منظم زد. وی با الگوبرداری از نظام ارتش‌های اروپایی، واحدهای پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپ‌خانه منظم ایجاد کرد. این نیروها برخلاف قشون سنتی که فقط در زمان جنگ گردآوری می‌شدند، به‌صورت دائمی در خدمت بودند و حقوق ثابت دریافت می‌کردند (آدمیت، ۱۳۴۷: ۲۰۳). عباس میرزا با الگوگیری از ارتش فرانسه و سازمان نظامی عثمانی، به تأسیس واحدهای نظامی منظم پرداخت. او با استخدام افسران فرانسوی مانند ژنرال گاردان و خرید توپ‌خانه مدرن، کوشید ارتش ایران را به سبک اروپایی تجهیز کند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

۲,۲,۵,۴. استخدام مربیان و مستشاران خارجی: عباس میرزا از دولت فرانسه درخواست کرد تا گروهی از افسران نظامی را برای آموزش قوای ایرانی اعزام کند. ژنرال گاردان با هفتاد نفر از افسران فرانسوی در سال ۱۸۰۸ م. به ایران آمدند و آموزش نظامی نیروهای ایرانی را بر عهده گرفتند (فراست، ۱۳۷۸: ۱۴۵). پس از قطع همکاری با فرانسویان، از افسران انگلیسی نیز برای این منظور استفاده شد.

ژنرال گاردان از سوی ناپلئون اختیارات گسترده‌ای داشت، از جمله این که در صورت نیاز می‌توانست چهار تا پنج گردان از نیروهای فرانسوی را برای حمایت از ایران در جبهه قفقاز بسیج کند (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۰۵). ژنرال گاردان و همراهانش در ۴ دسامبر ۱۸۰۷ م. به تهران رسیدند و بلافاصله فعالیت خود را آغاز کردند. از اولین اقدامات آن‌ها، اعزام سروان فابویه و روبول، افسران توپخانه، به اصفهان در فوریه ۱۸۰۸ م. بود. وی کارخانه تولید توپ و اسلحه در این شهر تأسیس کرد که از جمله تولیدات آن، بیست عراده توپ سنگین بود. وردیه و لامی نیز برای آموزش نظامی به تبریز نزد عباس میرزا اعزام شدند. سایر افسران فرانسوی نیز به مأموریت‌های محوله مشغول شدند و سه مرکز آموزش نظامی در تهران، تبریز و اصفهان ایجاد کردند. در طول ۱ سال، ۲ ماه و ۹ روز اقامتشان، به آموزش ۴۰۰۰ سرباز ایرانی پرداختند. حتی طراحی لباس‌های پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپخانه ایران را بر اساس الگوی ارتش ناپلئون تنظیم کردند و ساختار یگان‌های نظامی را مطابق سازمان ناپلئونی سامان دادند که به «نظام جدید» معروف شد. پیش از این، سربازان ایرانی با اصطلاح روسی «سولدات» خطاب می‌شدند. با تشکیل «نظام جدید»، از میرزا ابوالقاسم فراهانی (بعدها قائم مقام) خواسته شد واژه جدیدی ابداع کند که نتیجه آن انتخاب کلمه «سرباز» از ریشه «سرباختن» فارسی بود (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۰۸ و ۱۱۳).

افسران فرانسوی حدود ۱۴ ماه در تبریز ماندند. سروان وردیه سه هنگ پیاده‌نظام (۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر) سازمان‌دهی کرد که با تفنگ‌های ساخت تبریز (طبق مدل فرانسوی)

و یونیفرم‌های سبک فرانسوی تجهیز شده بودند. سروان لاهی مسئولیت‌های متعددی از جمله:

- احداث پادگان؛
- ساخت زرادخانه؛
- تأسیس کارخانه باروت‌سازی؛
- ایجاد کارگاه توپ‌سازی؛
- طراحی استحکامات دفاعی؛
- تأسیس دارالفنون نظامی (که عباس میرزا یکی از اولین دانشجویان آن بود).

در چارچوب اصلاحات نظامی عباس میرزا در آذربایجان، سازمان‌دهی مجدد نیروهای توپ‌خانه از نخستین اقدامات اساسی بود. او با بهره‌گیری از کارشناسان و مستشاران خارجی، به ویژه افسران فراری روسی، کوشید تا نظام توپ‌خانه‌ای منظم و آموزش‌دیده ایجاد کند. فرماندهی این واحد به **تهمورث‌خان**، از نجیب‌زادگان گرجی تبار و مسیحی، سپرده شد که تجربه نظامی قابل توجهی داشت. افزون بر این، عباس میرزا یگان ویژه‌ای از سربازان آموزش‌دیده را زیر نظر سروان وردیه، افسر روسی، تشکیل داد تا الگوی نظامی جدید را در میان نیروهای ایران گسترش دهد. هم‌زمان، او حدود بیست و دو هزار سواره‌نظام و دوازده هزار پیاده‌نظام سستی را نیز در اختیار داشت که در کنار نیروهای جدید سازمان دهی شدند تا هسته ارتش منظم قاجاری را شکل دهند (Cronin, 2010: 206–207; Avery, Hambly & Melville, 1991: 383; Adamiyat, 1971: 112–115).

حضور هیئت نظامی فرانسه در ایران سریع‌تر از حد انتظار به ثمر نشست، به ویژه در زمینه تولید توپ‌های سنگین محاصره‌ای که مورد علاقه خاص عباس میرزا بود. فابریه در کارخانه اصفهان موفق به ساخت بیست عراده توپ سنگین شد و سرانجام در ۲۵ نوامبر ۱۸۰۸ م. با همراهی این توپ‌ها و تجهیزات مربوطه، اصفهان را به مقصد تهران ترک کرد

(نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۱۸). در بسیاری از موارد، شخص ولیعهد در جبهه‌های نبرد حاضر می‌شد و مسئولیت نظارت بر هیئت فرانسوی را به قائم مقام فراهانی، وزیر کارداران خود در تبریز، محول می‌کرد. تدبیر این وزیر باکفایت مانع از هرگونه اختلال در برنامه‌های اصلاحی هیئت می‌شد (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۵).

تنها دو ماه پس از امضای معاهده فین کن‌اشتاین، ناپلئون و تزار روسیه پیمان تیلسیت را منعقد کردند. ورود ژنرال گاردان به ایران که از دید مقامات بریتانیایی خطری جدی برای مستعمره حیاتی هندوستان به شمار می‌رفت، لندن را بر آن داشت تا گروهی از کارشناسان نظامی خود را به این کشور اعزام نماید. امضای پیمان تیلسیت و هم‌پیمانی فرانسه با روسیه، زمینه را برای جانشینی انگلیسی‌ها به جای فرانسویان در ساختار نظامی ایران فراهم ساخت. فتحعلی‌شاه که از این نقض پیمان به خشم آمده بود، هیئت فرانسوی را اخراج و آماده مذاکره با انگلیسی‌ها شد. گاردان در روزهای پایانی مأموریت خود با مخالفت شدید درباریان در تبریز و تهران مواجه شده بود. دلایل اصلی شکست این مأموریت عبارت بودند از:

- آشنایی ناکافی فرانسویان با وضع ایران؛
- فشارهای نظامی روسیه بر ایران و رقابت فرانسه با انگلیس که موجب اتحاد موقتی ایران و فرانسه شده بود؛
- مشکل زبان فارسی برای اعضای هیئت؛
- کارشکنی‌های گسترده انگلیسی‌ها؛
- ایجاد موانع توسط جاسوسان انگلیسی در دربار ایران؛
- میانجی‌گری عثمانی که از دوره صفویه روابط خصمانه‌ای با ایران داشت؛
- کوتاه‌بودن مدت مأموریت؛
- اولویت منافع اروپایی برای فرانسه؛

- فاصله جغرافیایی قابل توجه بین دو کشور (موتقی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).
- با وجود شکست مأموریت، این گروه از افسران و درجه‌داران فرانسوی میراث ارزشمندی در ساختار نظامی ایران بر جای گذاشتند، از جمله:
  - تأسیس دو کارخانه توپ‌ریزی در تهران و اصفهان؛
  - معرفی روش جنگ با نیزه که پیش‌تر در ایران مرسوم نبود؛
  - اجرای نظام یونیفرم یکسان؛
  - ایجاد یگان‌های تخصصی جداگانه برای پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپ‌خانه و مهندسی؛
  - جایگزینی توپ‌خانه کوهستانی به جای زنبورک (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۰۸).

#### ۳/۲/۵/۴. بریتانیا جایگزین فرانسه

ناکامی فرانسویان در عملی ساختن تعهدات پیمان ۱۸۰۷ م. با ایران، فرصت مناسبی برای سرهارفورد جونز ایجاد کرد تا مذاکرات مؤثری انجام دهد. دولت بریتانیا دریافت که برای مقابله با نفوذ فرانسه، باید آماده آموزش و تجهیز نیروهای نظامی ایران شود؛ بنابراین، هنگامی که مالکوم در دومین سفر بی حاصل خود به بوشهر رسید، پیشاپیش سروان چارلز پلسی را نزد شاه اعزام کرده بود تا اعلام کند که بریتانیا حاضر است جایگزین افسران فرانسوی اخراجی شود. همچنین وعده داد «هدایای تشریفاتی شامل بیست عراده توپ، ۵۰۰۰ قبضه تفنگ و ۲۵۰۰ جفت تپانچه تقدیم نماید» (رایت، ۱۳۸۵: ۷۲).

در «عهدنامه مقدماتی دوستی و اتحاد» که در سال ۱۸۰۹ م. امضا شد، بریتانیا در ازای قطع روابط ایران با فرانسه، متعهد به پرداخت کمک‌های مالی برای تأمین تجهیزات، مهمات و حقوق مرییان نظامی انگلیسی شد. در سال ۱۸۱۰ م. گروهی از افسران و

سربازان انگلیسی از هند وارد ایران شدند که تا سال ۱۸۱۳ م. تعدادشان از پنجاه نفر فراتر رفت. این هیئت در تبریز فعالیت فرانسویان را ادامه داد و به جذب و آموزش سربازان پرداخت، کار خود را ابتدا با تشکیل واحد توپخانه آغاز کرد (کرونین، ۱۳۸۹: ۹۶۷).

این نیروهای منظم ابتدا توسط افسران فرانسوی و سپس انگلیسی آموزش دیدند و در این میان، فراریان روسی و مزدوران اروپایی نیز در تربیت آن‌ها مشارکت داشتند. پس از پیمان گلستان، «ارتش جدید» شامل توپخانه سواره با بیست عراده توپ صحرایی، دوازده هزار سواره نظام منظم و دوازده هزار پیاده نظام سازمان‌یافته تشکیل شد. بخش پیاده نظام شامل دوازده گردان هزارنفری بود که بر اساس قومیت یا منطقه به نُه هنگ تقسیم می‌شدند (همبلی، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

مالکوم در سومین مأموریت خود به ایران در سال ۱۸۱۰ م. ده عراده توپ ساخت هند با نشان‌های سلطنتی ایران را همراه آورد. هنگام بازگشت، به درخواست جونز موافقت کرد برخی از همراهانش، شامل سروان چارلز کریستی، ستوان هنری لیندزی (از توپخانه)، استوار ویلیام مونیت و چارلز کارمیک (پزشک)، برای تشکیل هسته اولیه هیئت نظامی مندرج در معاهده مقدماتی در ایران بمانند (جونز، ۱۳۸۶: ۲۲۴). هنری و جورج ویلوک از هنگ سواره مدرس که پیش‌تر در ایران بودند، به این گروه پیوستند و با ورود سرگرد جوزف داری و سرگرد استون همراه با دو درجه دار و ده سرباز انگلیسی در اوایل سال ۱۸۱۲ م. تعداد هیئت در تبریز به‌طور محسوسی افزایش یافت (رایت، ۱۳۸۵: ۷۳).

انگلیسی‌ها به سرعت اقدام به ایجاد زرادخانه و کارگاه توپ‌ریزی در ارگ تبریز کردند. رابرت آرمسترانگ، استادکاری بسیار ماهر، سرپرستی این پروژه را بر عهده داشت. او با دستگاه مته کاری خود در مدت یک سال سی عراده توپ باکیفیت و تعداد زیادی ارابه و گلوله توپ ساخت. کلارک، مسئول تأمین لوازم، یک مرکز لجستیک نظامی ایجاد نمود. نارنجک‌اندازها، شمشیرها و البسه ساخت انگلیس جایگزین تجهیزات فرانسوی

شدند. یونینفرم سربازان ایرانی، متشکل از کت‌های آبی یا قرمز و شلوارهای گشاد سفید یا آبی، ظاهری کاملاً انگلیسی یافت، هرچند کلاه‌های پوستی سنتی ایران همچنان استفاده می‌شد (رایت، ۱۳۸۵: ۷۵).

#### ۳/۵/۴. اصلاحات اداری

دیوانسالاری قاجاری در این دوره از کارایی لازم برخوردار نبود. نظام اداری مبتنی بر روابط شخصی و قبیله‌ای بود و فساد اداری بیداد می‌کرد. مقامات محلی اختیارات گسترده‌ای داشتند و به راحتی به حقوق مردم تجاوز می‌کردند (آوری، ۱۳۸۲: ۱۷۸). عباس میرزا در قلمرو خود، آذربایجان، به ساماندهی مالیات‌ها و کاهش قدرت خوانین محلی پرداخت. او همچنین با تشویق صنایع محلی و واردات فناوری‌های جدید مانند چاپخانه، گام‌هایی در جهت نوسازی اقتصادی برداشت (آجدانی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). به منظور ترمیم و بازسازی این نظام اداری، برخی اصلاحات به شرح انجام شدند:

الف) تمرکز اداری: عباس میرزا تلاش کرد تا با کاهش اختیارات حکام محلی، نظام اداری را متمرکزتر کند. وی والیان نالایق را برکنار و افراد لایق را به جای آنان منصوب می‌کرد (آدمیت، ۱۳۴۷: ۲۱۵).

ب) مبارزه با فساد اداری: وی دستورالعمل‌های دقیقی برای رفتار مأموران دولتی صادر کرد و مجازات‌های سختی برای متخلفان در نظر گرفت. این اقدامات اگرچه موقتاً مؤثر بود، اما به علت مقاومت دیوانسالاران سنتی، تداوم نیافت (کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۹۳).

ج) ایجاد دیوان‌های تخصصی: عباس میرزا برای نخستین بار در آذربایجان اقدام به ایجاد دیوان‌های تخصصی در امور مالی، نظامی و قضایی کرد که تا حدی به تخصصی‌تر شدن امور اداری کمک نمود (لمبتون، ۱۳۳۵: ۱۸۲).

#### ۴/۵/۴. اصلاحات فرهنگی

اقدامات فرهنگی عباس میرزا عمدتاً متمرکز بر موارد زیر بود:

اعزام دانشجویان به اروپا: اولین گروه پنج نفره در سال ۱۲۲۶ ق. به انگلستان اعزام شدند. این اقدام اگرچه محدود بود، اما سرآغاز مهمی در تاریخ آموزش جدید ایران محسوب می‌شد (آدمیت، ۱۳۴۷: ۱۸۹). عباس میرزا، علی‌رغم مخالفت‌های متعصبانه محافظه‌کاران، گروهی از جوانان مستعد را به کشورهای از جمله انگلیس فرستاد و متعاقباً دو پسر خود را برای آشنایی با مبانی تمدن، فرهنگ، علوم و فنون اروپایی به آن دیار اعزام کرد تا زمینه تحولات صنعتی و تجاری در ایران را فراهم کنند (شیخ‌نوری، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

۱. هدف از این اقدام، تربیت نیروی انسانی متخصص برای تسهیل اصلاحات نظامی بود؛ چرا که این اصلاحات مستلزم فناوری‌های مرتبط و مهارت‌هایی مانند پزشکان آموزش دیده اروپایی، ترجمه کتاب‌های فنی و متون تخصصی بود. اعزام دانشجویان به خارج هم نشانه‌ای از شناخت کمبودهای داخلی و هم گواهی بر عزم راسخ عباس میرزا برای ایجاد تحولی بنیادین بود. این اقدام همچنین پیامد بین‌المللی شدن عرصه دیپلماتیک ایران محسوب می‌شد. نایب‌السلطنه دریافت که برای مواجهه با چالش‌های این وضعیت جدید، هم تسلط بر دانش سیاسی و هم آشنایی با زبان‌های اروپایی ضروری است (رینگر، ۱۳۸۱: ۵۲).

ترجمه آثار نظامی و علمی: ترجمه کتاب‌هایی مانند «رساله توپ‌خانه» و «رساله نظامی» نشان‌دهنده جهت‌گیری کاربردی او در بهره‌گیری از دانش غربی بود. تأسیس چاپخانه در تبریز: این چاپخانه که در سال ۱۲۳۳ ق. تأسیس شد، نقش مهمی در انتشار متون علمی و نظامی داشت. پیاده‌سازی روش‌های جدید چاپ و واردات ابزارهای مرتبط با آن، گامی اساسی در راستای جذب دانش‌ها و مهارت‌های خارجی محسوب می‌شد که نایب‌السلطنه و همراهانش در حکومت فتحعلی‌شاه دنبال می‌کردند. رقابت‌های عباس میرزا با رقبای پرنفوذ در دربار

زمانی اوج گرفت که وی در نبردهای اولیه میان ایران و روسیه با ناکامی روبه‌رو شد و مخالفانش در پایتخت، او را به همکاری با دشمن متهم کردند (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۴۲-۲۵۹؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۳ و ۴۳۵). چاپ کتابی با نام فتح‌نامه پس از پایان این جنگ‌ها و همچنین انتشار اثر مآثر سلطانیه تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی که روایتی مفصل از درگیری‌های ایران و روسیه تا انعقاد پیمان گلستان ارائه می‌داد، گواهی بر اهتمام ویژه عباس‌میرزا به انتشار آثار مرتبط با این جنگ‌ها و تبیین عملکرد خود بود.

بر اساس اسناد تاریخی و پژوهش‌های انجام‌شده، دو تن به عنوان پیشگامان ورود صنعت چاپ شناخته می‌شوند: میرزا صالح شیرازی که در سال ۱۸۱۵ م. به عنوان یکی از دانشجویان اعزامی به انگلیس رفت و هنگام بازگشت، یک ماشین چاپ با خود به ایران آورد؛ و میرزا زین العابدین تبریزی که در ۱۸۱۶ م. برای آموختن این فن به روسیه سفر کرد و پس از بازگشت، اولین کارگاه چاپ را در تبریز دایر کرد. هر دوی این افراد با حمایت مستقیم عباس‌میرزا به اروپا اعزام شدند. افزون بر این دو، در برخی مآخذ از یک اروپایی به نام ادوارد برجیس (یا برگس) یاد شده که عباس‌میرزا او را برای دو منظور به خدمت گرفت: اول، راه‌اندازی یک چاپخانه با استانداردهای روز در ایران و دوم، آموزش روش‌های چاپ به اتباع ایرانی (آدمیت، ۳۷۴؛ تربیت، ۱۳۷۹: ۳۷۹). با این حال، اطلاعات چندانی از اقدامات عملی او در دسترس نیست.

#### ۵/۵/۴. اصلاحات اقتصادی

عباس‌میرزا در حالی به اجرای اصلاحات اقتصادی دست زد که ایران پس از جنگ‌های ویرانگر با روسیه با بحران مالی شدیدی مواجه بود. اقتصاد ایران در این دوره مبتنی بر نظام ارباب‌رعیتی بود که از کارایی لازم برخوردار نبود. درآمد‌های دولت عمدتاً

از طریق مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم تأمین می‌شد که شیوه وصول آن‌ها بسیار ناعادلانه و فسادآمیز بود (لمبتون، ۱۳۳۵: ۱۶۵). به منظور اصلاح و بهبود این وضعیت بود که اقداماتی به شرح زیر انجام شد:

الف) اصلاح نظام مالیاتی: عباس میرزا در قلمرو ولیعهدی خود، آذربایجان، اقدام به اصلاح نظام مالیاتی کرد. وی کوشید تا با حذف واسطه‌ها، مالیات‌ها مستقیماً به خزانه دولت واریز شود. این اقدام اگرچه محدود به آذربایجان بود، اما کاهش قابل توجهی در فساد مالیاتی ایجاد کرد (آدمیت، ۱۳۴۷: ۲۰۳).

ب) توسعه صنایع: تأسیس کارخانه‌های اسلحه‌سازی در تبریز از مهم‌ترین اقدامات اقتصادی بود. عباس میرزا با استخدام متخصصان اروپایی، کارخانه‌های توپ‌ریزی و باروت‌سازی ایجاد کرد که علاوه بر تأمین نیازهای نظامی، به رشد صنعتی منطقه کمک نمود (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۷۲).

ج) بهبود وضعیت تجارت: عباس میرزا با تشویق بازرگانان داخلی و عقد قراردادهای تجاری با کشورهای همسایه، سعی کرد تا رونق تجاری را به آذربایجان بازگرداند. ایجاد امنیت در راه‌های تجاری و کاهش عوارض گمرکی از جمله این اقدامات بود.

#### ۴/۶. فرجام بحران‌زدایی و اصلاحات

تلاش‌های اصلاحی عباس میرزا نخستین گام نظام‌مند برای بحران‌زدایی در ساختار سیاسی و نظامی ایران بود. با وجود گستردگی اقدامات او، اصلاحات در بستر ساختار ملوک‌الطوایفی قاجار و مقاومت نخبگان محلی و درباری با مانع روبه‌رو شد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۵۶؛ آدمیت، ۱۳۴۷: ۲۰۳). نفوذ قدرت‌های خارجی، از جمله روس و انگلیس و ناپایداری حمایت فتحعلی شاه نیز اجرای اصلاحات را محدود کرد (فراست، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

آوری، ۱۳۸۲: ۱۷۸). از منظر نظریه اسپرینگز، این وضعیت نماد «بحران نهادی» بود که در آن، ساختارهای کهنه توان پاسخ‌گویی به الزامات نظم نو را نداشتند.

در عرصه فرهنگی، عباس میرزا میان حفظ سنت و جذب مدرنیته گرفتار «بحران هویتی» بود. او اصلاحات فرهنگی را ابزاری برای تقویت دولت می دانست و از تقابل مستقیم با نهادهای سنتی پرهیز داشت. تغییرات نمادینی مانند پوشیدن لباس اروپایی، بیش از آن که کارکرد عملی داشته باشد، نشانه‌ای از بحران مشروعیت فرهنگی بود. همان‌گونه که رینگر (۱۳۸۱) می‌گوید، مسئله اصلی در جوامع غیرغربی، چگونگی «نوسازی بدون غربی‌سازی» است - دوگانگی‌ای که اصلاحات عباس میرزا را نیز درگیر خود کرد.

در سطح اقتصادی، کمبود منابع مالی و وابستگی به کمک‌های متزلزل انگلیس، ناتوانی در تأمین هزینه‌های نوسازی ارتش را به دنبال داشت ( Cronin, 2010: 203-204; ) ضعف دیوان‌سالاری مالیاتی، فساد اداری و بی‌ثباتی اقتصادی، اصلاحات را از درون فرسود (نجمی، ۱۳۲۶: ۳۰).

در عرصه خارجی نیز رقابت فرانسه و انگلیس بر سر نفوذ در ایران، اصلاحات نظامی را به ابزاری ژئوپلیتیک بدل کرد و از مسیر اصلی‌اش خارج ساخت. در مجموع، اصلاحات عباس میرزا تلاشی ناکامل اما سرنوشت‌ساز برای گذار از بحران تاریخی ایران بود؛ کوششی که ناتمام ماند، اما الگوی نوسازی سیاسی و فکری در دوره‌های بعد را بنیان گذاشت.

در چارچوب منطق نظریه توماس اسپرینگز، اصلاحات عباس میرزا را می‌توان صورت «درمان بحران» دانست؛ زیرا او در بطن بحران‌های نظامی، مالی و نهادی ناشی از شکست در برابر روسیه، از مرحله «درک بحران» به مرحله «ارائه راه‌حل عملی» گذر کرد. در منطق اسپرینگز، بحران زمانی به درمان می‌انجامد که اندیشه و کنش سیاسی در پاسخ به نابسامانی، ساختارهای موجود را بازتعریف کند. اصلاحات عباس میرزا - از نوسازی

ارتش و آموزش نظامیان تا جذب فناوری و سامان‌دهی مالیات‌ها — واکنشی آگاهانه به بی‌نظمی و فروپاشی نظم پیشین بود. او کوشید با تکیه بر دانش و مهارت خارجی، ظرفیت‌های داخلی را احیا کند و از طریق عقلانیت عملی، دولت را از وضعیت بحرانی به ثبات نسبی برساند. بدین‌سان، اصلاحات او نه تقلیدی سطحی از غرب، بلکه تلاشی برای بازسازی نظم سیاسی ایران در قالب «درمان اندیشیده‌شده بحران» محسوب می‌شود؛ تلاشی که پایه‌های نخستین نوسازی را در ایران پی‌ریخت.

همچنین تجربه عباس میرزا در مواجهه با بحران‌های نظامی و شکست‌های پی‌درپی از روسیه، نقطه عطفی در تکوین آگاهی سیاسی نخبگان ایران بود. او نخستین چهره‌ای بود که عقب‌ماندگی ایران را نه صرفاً به ضعف فردی یا اخلاقی، بلکه به کاستی‌های ساختاری و نهادی نسبت داد. این درک تازه از بحران، نوعی «آگاهی تاریخی سیاسی» را در میان نخبگان برانگیخت که اصلاح دولت، ارتش و آموزش را شرط بقا و استقلال ملی دانستند. از خلال تجربه عباس میرزا، نخبگان ایرانی آموختند که نوسازی بدون بازاندیشی در بنیان‌های فکری و اداری ممکن نیست و اقتباس از تمدن غربی باید با بازسازی بومی همراه شود. این آگاهی، بعدها در اندیشه روشنفکران نسل اصلاح طلب قاجار، از قائم‌مقام تا امیرکبیر، تداوم یافت و زمینه‌ساز طرح فکریایی چون قانون‌گرایی، آموزش جدید و نظم سیاسی مدرن شد؛ بدین‌سان، عباس میرزا را می‌توان منشأ پیدایش نخستین صورت بندی آگاهی سیاسی مدرن در ایران دانست که صد البته ریشه در مواجهه با قدرت‌های جهانی داشت و نه تأملات درونی.

## ۵. نتیجه‌گیری

ایران در آغاز قرن نوزدهم در برابر یکی از ژرف‌ترین بحران‌های تاریخی خود قرار

گرفت؛ بحرانی که نه فقط نظامی و سیاسی، بلکه معرفتی و نهادی بود. شکست‌های پیاپی در جنگ‌های ایران و روسیه، فروپاشی اقتدار سنتی و ضعف نهادهای مالی و اداری، کشور را به مرحله‌ای رساند که ادامه وضع موجود ناممکن می‌نمود. هدف این پژوهش آن بود که با تکیه بر چارچوب نظری توماس اسپرینگز در «فهم نظریه‌های سیاسی»، نشان دهد چگونه عباس میرزا در دل این بحران به آگاهی سیاسی تازه‌ای دست یافت و اصلاحات خود را به‌مثابه پاسخ نظری و عملی به بحران سامان داد.

تحلیل مقاله نشان داد که در منطق اسپرینگز، اصلاحات عباس میرزا مصداقی از «درمان بحران» است. او نخست، بحران را در ساحت عینی و ذهنی شناسایی کرد؛ درک کرد که ناکامی نظامی در حقیقت، بازتاب ضعف نهادی و معرفتی در سازمان دولت ایران است. در گام دوم، به تحلیل علل این بحران پرداخت و عقب ماندگی فناورانه، فساد اداری و نبود آموزش نظامی مدرن را عوامل اصلی دانست. سپس کوشید نظامی مطلوب را در ذهن خود ترسیم کند؛ نظامی که در آن ارتش ایران از طریق آموزش، انضباط و فناوری مدرن بازسازی می‌شد. سرانجام، با اقدام به اصلاحات نظامی، تأسیس مدارس نظامی و اعزام محصلان به اروپا، مرحله «درمان بحران» را آغاز کرد؛ هرچند این اقدامات به دلایل مالی، نهادی و فرهنگی به ثمر کامل نرسیدند.

اصلاحات عباس میرزا نه صرفاً در سطح تصمیمات اجرایی، بلکه در مقام تجلی نوعی تفکر سیاسی بحران محور قابل تفسیر بود. در این معنا، ولیعهد قاجار از نخستین نخبگان ایرانی بود که شکست خارجی را به مسئله‌ای درونی و عقلانی بدل ساخت و از دل تجربه ناکامی، به تأملی نظری درباره ضرورت نوسازی رسید. این آگاهی، به ویژه در پیوند با مواجهه با عامل خارجی، یکی از نقاط آغاز شکل‌گیری «خودآگاهی سیاسی مدرن» در ایران محسوب می‌شود. بدین معنا، منطق درونی آغاز نوسازی در ایران از مواجهه مستقیم با قدرت قوی‌تر خارجی سرچشمه گرفته است و نه از تأمل و تانی درونی نخبگان

سیاسی در خصوص مسائل مملکتداری. همچنین این الگو نشان می‌دهد که علی‌رغم تأثیرگذاری بنیادین عامل خارجی، اما نوسازی نه از پایین، بلکه از بالا صورت‌بندی شده است و به همین علت نیز با منافع بازیگران سیاسی به‌طور بلافصل درگیر بوده است.

با وجود ناکامی نسبی اصلاحات او، تجربه عباس میرزا بنیان ذهنی و نهادی نوسازی بعدی را فراهم کرد. اصلاحات قائم‌مقام، امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه همگی، به‌نحوی، ادامه همان الگوی مواجهه آگاهانه با بحران بودند. از منظر نظری نیز، تجربه عباس میرزا نشان می‌دهد که در تاریخ اندیشه سیاسی ایران، بحران نه فقط منبع تهدید، بلکه خاستگاه تفکر و بازآفرینی دولت بوده است. در نتیجه، اصلاحات عباس میرزا را باید نخستین گام در مسیر شکل‌گیری اندیشه سیاسی مدرن در ایران دانست؛ تلاشی برای تبدیل بحران به آگاهی و آگاهی به اصلاح.

## منابع

## الف) فارسی

- اردکانی، احمد، (۱۳۷۰)، تاریخ موسسات تمدنی جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- اسپرینگز، توماس، (۱۳۸۹)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۵۷)، صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار. تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- آجدانی، لطف‌الله، (۱۳۸۶)، مشروطه ایرانی، تهران: اختران.
- آوری، پیتز، (۱۳۸۷)، تاریخ معاصر ایران: از تأسیس تا پهلوی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۴)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، مدیریت بحران: نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تریت، محمدعلی، (۱۳۷۹)، دانشمندان آذربایجان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تیلور، چارلز و رجایی، فرهنگ، (۱۳۹۳)، زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگه.
- جونز، سر هارفورد، (۱۳۸۶)، خاطرات سر هارفورد جونز، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: اطلاعات.
- جهانگیرمیرزا، (۱۳۸۴)، تاریخ نو، تهران: علم.
- حقیقت، سید صادق و حجازی، سید حامد، (۱۳۸۹)، «نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپرینگز در مطالعات سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۹.
- خالقی، مجتبی، (۱۳۹۴)، «اصلاحات نظامی عباس میرزا نایب‌السلطنه»، فصلنامه پارسه، سال ۱۵، شماره ۲۵، پاییز و زمستان.

- خاوری شیرازی، فضل‌الله. (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دریایی، تورج، (۱۴۰۰)، تاریخ ایران آکسفورد، ترجمه خشایار بهاری و محمدرضا جعفری، تهران: نشر نو.
- دنیلی، رابرت، (۱۳۵۱)، مآثر سلطانیه: تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس، تهران: علمی و فرهنگی.
- رایت، دنیس، (۱۳۸۵). انگلیسیان در ایران، ترجمه خسرو پورخسرو، تهران: اختران.
- رستم‌الحکماء، محمدهاشم آصف، (۱۳۸۰)، رستم‌التواریخ، تصحیح عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱) گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.
- ژنرال سمینو، (۱۳۷۵)، در خدمت ایران عصر قاجار، به کوشش منصوره اتحادیه و سعید میرمحمدصادق، تهران: تاریخ ایران.
- ژوبر، پیر آمده، (۱۳۵۷)، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه، علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ؛ تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- سعیدیان، غلامحسین و حجتی نسب، مرتضی و لطیفیان، الهام، (۱۳۸۷)، «بررسی پیدایی و رشد نظام نوین اداری در بستر اصلاحات عصر ناصری (از امیرکبیر تا پایان صدارت سپهسالار)»، مسکویه، سال ۲، شماره ۸.
- شیخ‌نوری، محمدامیر. (۱۳۸۹)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ‌های ایران و روس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- طباطبایی مجد، غلامرضا، (۱۳۷۳)، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۵)، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی (جلد ۲)، تهران: ستوده.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۹۲)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: مینوی خرد.
- عضدالدوله، احمد میرزا، (۱۳۳۸)، تاریخ عضدی، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، تهران: چاپخانه مظاهری.
- عمید، حسن، (۱۳۹۰)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
- فراست، رضا، (۱۳۷۸)، دولت و حکومت در عصر قاجار، تهران: قومس.
- کاظم زاده، فیروز، (۱۳۷۱)، روسیه و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انقلاب اسلامی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: آگاه.
- کرونین، استفانی، (۱۳۸۹)، جنگ و صلح در ایران دوره قاجار: ساختن یک ارتش نو، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- کسرابی، محمدرسالار، (۱۳۸۴)، چالش سنت و مدرنیته در ایران، تهران: مرکز.
- گروته، هاینتس، (۱۳۶۹)، سفرنامه گروته، ترجمه جلیل جلیلود، تهران: اطلاعات.
- لمبتون، آن، (۱۳۳۵)، مالک و زارع در ایران، مترجم، منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمبتون، آن، (۱۳۶۲)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- مستقیمی، بهرام، (۱۳۷۳)، «در باب تعریف بحران در نظام بین‌المللی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۳، شماره ۰، پیاپی ۱۱۳۷.
- موتقی، احمد، (۱۳۸۵)، نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: ققنوس.
- نجمی، ناصر، (۱۳۲۶)، دارالخلافة تهران، تهران: اقبال.
- نفیسی، سعید، (۱۳۶۸)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، تهران: بنیاد.
- وحدت، فرزین، (۱۴۰۲)، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۸۰)، روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

همبلی، گاوین. آر. جی. (۱۳۸۹)، ایران در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه (بخشی از تاریخ ایران کمبریج)، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

## ب) انگلیسی

- Abrahamian, Ervand, (1982), *Iran Between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press.
- Amanat, Abbas, (2017), *Iran: A Modern History*. New Haven: Yale University Press.
- Amanat, Abbas. (1997), *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah and the Iranian Monarchy, 1831–1896*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Avery, Peter, Hambly, Gavin, & Melville, Charles (Eds.), (1991), **The Cambridge History of Iran, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cronin, Stephanie, (2010), **The Army and the Creation of the Pahlavi State in Iran, 1910–1926**. London: I.B. Tauris.
- Hoffman Thomas J. (2013), The Metaphysics of Modern Existence: A Spragens Analysis. *Indigenous Polity Journal*, Vol. xxiv, No 2.
- Lambton, Ann K.S. (1987), *Qajar Persia: Eleven Studies*. London: I.B. Tauris.

